

نقش خانواده در توسعه فرهنگی بر اساس آموزه‌های اسلامی


عبدالله زکی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

zakighaznavi@gmail.com

orcid.org/0009-0006-2940-0923

h.parsania@ut.ac.ir

حمید پارسانیا/ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

چکیده

«توسعه فرهنگی» اساس توسعه و پیشرفت جامعه را تشکیل می‌دهد و هدف اصلی آن خوداتکایی فرد و جامعه است. خانواده به‌مثابه سلول بنیادی جامعه نقش اساسی در پرورش فرد و جامعه دارد. اصولاً جامعه سالم از خانواده سالم و خانواده سالم از افراد سالم تشکیل می‌گردد. با این حال، در بیشتر برنامه‌های توسعه به صورت کلی و توسعه فرهنگی به صورت خاص، به خانواده کمتر توجه شده است. این نوشتار با روش «تحلیل اسنادی» به بررسی نقش خانواده در توسعه فرهنگی براساس آموزه‌های اسلامی پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به شاخص‌های متعدد توسعه فرهنگی (نظیر اعتماد به نفس، آزادی اندیشه، تساوی در برابر قانون، علم‌آموزی، خلاقیت، مشارکت، نفی سلطه، احترام به عقاید و نظرات دیگران) خانواده در تمام آنها به صورت مستقیم تأثیرگذار است. از این رو براساس آموزه‌های اسلامی جایگاه خانواده به‌مثابه یکی از نهادهای مهم اجتماعی در توسعه فرهنگی بسیار برجسته است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، توسعه فرهنگی، خانواده، خودباوری، پالایش فرهنگی، ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها.

«توسعه فرهنگی» در نتیجه شکست‌ها و ناکامی‌های الگوهای «توسعه اقتصادمحور» مطرح شد. پیش از دهه ۷۰، بیشتر برنامه‌های توسعه متکی بر الگوهای سهل‌الوصول اقتصادمحور بود. پس از دهه ۷۰ و شکست الگوهای پیشین، چرخشی در این الگوها اتفاق افتاد و فرهنگ به‌مثابه پیوست الگوهای اقتصادی مطرح شد. در ادامه این روند، به سبب اهمیت جایگاه فرهنگ در توسعه، از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ توسط یونسکو دهه «توسعه فرهنگی» نام گرفت. اهمیت «توسعه فرهنگی» از آنجا ناشی می‌شود که فرهنگ به‌مثابه سرمایه مادی و معنوی متراکم شده و عامل اصلی حفظ هویت جامعه، جایگاه محوری در توسعه و پیشرفت جامعه دارد. از این‌رو هرگونه توسعه و پیشرفت بدون توجه به فرهنگ، نه‌تنها به موفقیت نمی‌انجامد، بلکه آسیب‌های جدی بر ساختار اجتماعی یک جامعه وارد می‌کند. از این‌رو در توسعه فرهنگی، «فرهنگ»، هم هدف است و هم ابزار. هدف از آن روست که غایت توسعه براساس ارزش‌ها و باورهای فرهنگی تعیین می‌گردد؛ و ابزار است؛ بدین معنا که صرف مشارکت در خلق زندگی اجتماعی کافی نیست، بلکه این مشارکت باید مبنای انتقادی داشته باشد و در جهت تغییر به سمت بهبود وضعیت اجتماعی صورت گیرد (پهلوان، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷).

درواقع، توسعه فرهنگی دارای دو بعد متکی بر هم است: از یک سو به فعالیت‌ها و امور فرهنگی سنتی گرایش انتقادآمیز دارد، و از سوی دیگر توسعه را تنها به بعد اقتصادی محدود نکرده، بلکه سایر نهادها و بخش‌های اجتماعی و در مجموع، هر چیزی که انسان را قادر سازد تا وضع خود را در برابر دیگران بهبود بخشد، دارای جنبه فرهنگی می‌داند. بر این اساس، یکی از نهادهای مهم اجتماعی که می‌تواند نقش اساسی در گسترش توسعه فرهنگی جامعه به عهده داشته باشد، «خانواده» است. خانواده، حلقه واسط میان فرد و جامعه، نقش بنیادینی در توسعه عمومی و توسعه فرهنگی جامعه دارد.

براساس آموزه‌های اسلامی، خانواده به‌مثابه سلول بنیادین جامعه نقش اساسی در تربیت فرد و جامعه دارد، و اگر از جنبه نهادی نگاه شود خانواده از نظر کمی و کیفی کانون اصلی شکل‌گیری و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. ارزش‌ها و هنجارهایی همچون فضیلت‌های اخلاقی، رفتارهای بهنجار، سبک زندگی مؤمنانه و متمدن و مانند آن، همگی در چارچوب برخورداری از خانواده مؤمن، سالم، کارآمد، پویا و فعال ممکن است. با این حال، آنچه در الگوهای توسعه در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران پیگیری شده، هیچ‌کدام توجهی به خانواده به‌مثابه سلول بنیادین اجتماع نداشته است.

البته دولت‌ها به لحاظ گفتمانی نگاه خانواده‌ستیز نداشته، بلکه خواهان محافظه‌کاری، سنت‌گرایی، تداوم و گسترش آن بوده‌اند؛ چراکه خانواده را نهاد تحکیم‌بخش نظم اجتماعی تلقی می‌کردند (فاضلی، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

اما مسئله اصلی این است که الگوهای توسعه هیچ‌کدام مبتنی بر مشارکت مردم، خانواده و نیروهای اجتماعی نبوده و بدون اینکه مطالعات تجربی از جامعه صورت گیرد، تحت سلطه نظم دیوان‌سالاری (بروکراتیک) و اقتضائات اداری بوده است (همان). البته این کاستی‌ها در الگوی توسعه فرهنگی - دست کم - در سطح نظری وجود ندارد؛ زیرا

توسعه فرهنگی به معنای تأکید بر فرهنگ بومی یک جامعه و ظرفیت‌های نهفته در آن برای توسعه و پیشرفت است. توسعه فرهنگی - در وجه اجباری آن - به معنای تقویت باورهای تعالی‌بخش دینی، ارزش‌های نهفته در فرهنگ بومی، تقویت و تعمیق فرهنگ مشارکت و رقابت، رواج دانش و فن، نظم‌پذیری جمعی و مانند آن است (خانیک، ۱۳۷۵). از این رو مشارکت نهاد خانواده و سایر نیروهای اجتماعی یکی از ویژگی‌های آن به حساب می‌آید. این مقاله با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، به دنبال بررسی نقش خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین نهادها در اجتماعی، در توسعه فرهنگی است. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است که براساس آموزه‌های اسلامی، نقش خانواده به‌مثابه سولوی بنیادین و یکی از مهم‌ترین نهاد اجتماعی در توسعه فرهنگی چیست؟ پاسخ به این پرسش متضمن پرداختن به پرسش‌های ذیل است: مفهوم «توسعه فرهنگی» چیست و مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن کدام‌اند؟ خانواده در آموزه‌های اسلامی چه جایگاهی دارد؟ و خانواده چه ظرفیت‌هایی در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی دارد؟

۱. پیشینه بحث

موضوع این نوشتار به دو بخش «توسعه فرهنگی» و «نقش خانواده براساس آموزه‌های اسلامی در توسعه فرهنگی» تقسیم می‌گردد. درباره بخش اول (توسعه فرهنگی)، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن پژوهش‌های خوبی صورت گرفته است که به نظر می‌رسد نیازی به ذکر عناوین آنها نیست. اما درخصوص جایگاه خانواده در توسعه فرهنگی بر مبنای آموزه‌های اسلامی، پژوهشی دانشگاهی به دست نیامد. تنها پژوهش نزدیک به این عنوان مقاله ذیل است: مقاله «نقش و جایگاه خانواده در فرایند توسعه فرهنگی جامعه دینی» (آقامحمدیان شهرباف، ۱۳۸۷)، که بیشتر رویکرد روان‌شناختی - تربیتی دارد، ضمن اشاره مختصر به مفهوم «توسعه فرهنگی» و اهمیت خانواده از نظر اسلام، شش عامل مذهبی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، عاطفی، سیاسی، و شناختی را در استحکام خانواده در مباحث نظری بیان می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق حاکی از آن است که باور و بی‌باوری، کنترل مسئله، و اعتماد زنان و مردان متقاضی طلاق، میانگین نمره‌شان پایین‌تر از مردان و زنان غیرمتقاضی طلاق است. اما درباره «خلاقیت» تفاوت معناداری بین دو گروه متقاضی و غیرمتقاضی مشاهده نشده است.

علی‌رغم بی‌توجهی محققان به نقش خانواده در توسعه فرهنگی، درباره نقش زنان در توسعه و پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است که بیشتر بر توانمندی و مشارکت زنان در امور اجتماعی تأکید دارند. این‌گونه تحقیقات هرچند به نقش خانواده به‌مثابه نهاد مهم اجتماعی، در توسعه فرهنگی نپرداخته، اما به بخش مهم خانواده که زنان هستند، توجه کرده‌اند.

مقاله «ملاحظات درباره نقش زنان در توسعه فرهنگی» (گیوه‌چیان، ۱۳۸۰)، به تفکیک دو مفهوم «خانه» به معنای «مکان» سکونت و «ماوا» یا «منزل» به معنای «فضای احساسی» سکونت پرداخته و معتقد است که پیش از دوران صنعتی عموماً مردان سازنده «خانه» و زنان سازنده «ماوا» بوده‌اند. اما با توجه به نقش اساسی خانه به

معنای فضای احساسی (مأوا) در توسعه فرهنگی، لازم است در عصر صنعتی و پسا صنعتی که زنان نیز پا به عرصه کار گذاشته‌اند، زنان دوشادوش مردان به ایجاد و توسعه فضای احساسی خانه کمک کنند.

مقاله «مشارکت سیاسی زنان و توسعه فرهنگی» (پودارتچی، ۱۳۸۳)، پس از بررسی مفهومی و نظری «مشارکت اجتماعی»، چهار عامل فرهنگی، آموزشی، قوانین خانواده، و موانع اقتصادی - اجتماعی را مانع مشارکت سیاسی زنان می‌داند و برای مشارکت سیاسی زنان راهبردهایی در سه سطح کلان، میانه و خرد ارائه می‌کند. از نظر او در سطح کلان باید ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تغییر کند. در سطح میانه نهادهای مشارکتی، به‌ویژه در بخش سیاسی ایجاد شود، و در بخش خرد در نگرش و فرهنگ فرد به سمت فرهنگ مناسب با مشارکت، تغییر صورت گیرد. مقاله «بررسی تأثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکردهای خانواده» (مهدوی و وکیل‌ها، ۱۳۹۴)، به تأثیر توسعه فرهنگی بر کارکردهای خانواده پرداخته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش میزان تحصیلات بیشترین وزن (معادل ۰۶۶/۱) را بر کارکردهای خانواده داشته است. به نظر نویسندگان، افزایش تحصیلات در کنار استقلال مالی موجب تغییر بینش، نگرش و رفتار زنان می‌گردد و تأثیر فراوانی بر کارکردهای خانواده دارد. علاوه بر موارد فوق، پژوهش‌های زیادی در خصوص اهمیت خانواده در فرهنگ اسلامی و نقش آن در انتقال ارزش‌ها و هنجارها صورت گرفته است که در توضیح فضای مفهومی و نظری خانواده و جایگاه آن به توسعه فرهنگی کمک خواهد کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. «خانواده»

مفهوم «خانواده» به سبب ابعاد پیچیده و متعدد زیستی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دارای تعاریف متکثر و متنوعی است که هر کس رویکردی خاص نسبت به آن داشته و برخی از ابعاد آن را برجسته نموده است. لوی در تعریفی می‌نویسد: «خانواده واحدی است اجتماعی مبتنی بر ازدواج» (گولد و کلب، ۱۳۷۶، ص ۳۸۲). این تعریف «خانواده» را پدیده‌ای کاملاً فرهنگی معرفی می‌کند و سایر ابعاد و شاخصه‌های آن را نادیده می‌گیرد. با توجه به همین نکته، آن بیرو مدعی است:

اصطلاح «خانواده» را می‌توان در معنای مجموع اسلاف، اخلاف و خویشان جانبی (نظیر برادران و خواهران و فرزندان آنها) و والدین متعلق به یک دودمان و یا جمع زوجین و فرزندان آنان که اولین سلول و یا واحد حیات طبیعی - اجتماعی را تشکیل می‌دهند، به کار برد (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). بیرو ضمن توجه به تعداد اعضای خانواده، بعد نهادی آن را به‌مثابه نخستین واحد طبیعی - اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد، اما نسبت به سایر کارکردهای آن ساکت است. به نظر می‌رسد تعریفی که ماهیت زیستی - فرهنگی و سایر ویژگی‌های خانواده را دربر گیرد، شاخصه‌هایی است که جی. گلین برای خانواده بیان کرده است:

۱. وجود پیوند از طریق ازدواج میان دو فرد یا چند فرد از دو جنس مخالف؛

۲. وجود رابطهٔ خونی رسمی، واقعی یا فرضی که مفاهیم، مناسبات و تعهدات خویشاوندی بر پایهٔ آن استوار است.

۳. وجود شکلی از مسکن‌گزینی (اقامتگاه):

۴. وجود وظایف شخصی و اجتماعی گوناگونی نظیر مراقبت بدنی، طرح‌ریزی فعالیت جنسی، انتقال طرح‌ریزی شده فرهنگ، وظایف اقتصادی، مراقبت اجتماعی، و در برخی موارد نظارت خانوادگی بر شغل، فعالیت سیاسی و مذهبی و از این قبیل (گولد و کلب، ۱۳۷۶، ص ۳۸۳).

با توجه به تعاریف مزبور، به نظر می‌رسد «خانواده» عبارت است از: نهاد اجتماعی که از طریق ازدواج میان دو یا چند فرد از جنس مخالف براساس قواعد رسمی یا فرضی شکل گرفته و دارای نوعی از مسکن‌گزینی و وظایف گوناگون شخصی و اجتماعی، از جمله انتقال فرهنگ نسبت به اعضا، به‌ویژه کودکان است.

۲-۲. «فرهنگ»

واژه «فرهنگ» (معادل «culture» در زبان انگلیسی و «الثقافة» در زبان عربی) از دو بخش پیشوند «فر» و «هنگ»، از ریشه اوستایی «ثنگ» (thang) به معنای کشیدن و فرهختن آمده است. «فرهنگ» در این معنا با ریشه «educate, education» و «Edure» در لاتین که به معنای کشیدن و نیز تعلیم و تربیت است، مطابقت دارد (دهخدا، واژه «فرهنگ»).

در متون کهن فارسی به معنای ادب و تربیت، علم و دانش، عقل و خرد، و تدبیر به‌کار رفته است (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۱۶-۲۵). اما واژه «culture» در زبان انگلیسی ابتدا به معنای کشت و کار و پرورش بوده و واژه‌های «agriculture» (کشاورزی) و «horticulture» (باغداری) از همین ریشه گرفته شده‌اند (همان، ص ۲۶).

مفهوم جدید «فرهنگ» (culture) با تیلور آغاز گردید. او که تحت تأثیر متفکران دوره روشنگری، به‌ویژه گوستاو کلم قرار داشت (کوش، ۱۳۸۱، ص ۲۷)، در کتاب *فرهنگ ابتدایی* (۱۸۷۱) «فرهنگ» را این‌گونه تعریف کرده است:

«فرهنگ یا تمدن» کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و

هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به‌عنوان عضوی از جامعه به‌دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۳۹).

این تعریف که موجب پایه‌ریزی دانش انسان‌شناسی گردید، دایره فرهنگ را گسترده ساخت، به‌گونه‌ای که تمام امور اکتسابی بشر در حیطه آن قرار گرفت.

در ادامه این فرایند، فرهنگ بیشتر به‌مثابه امری نمادین شناخته شد. براساس این رویکرد «فرهنگ شامل الگوهایی است آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه نمادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد؛ نمادهایی که دستاوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آن را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهد. هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی (یعنی نشئت گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخ) و به‌ویژه ارزش‌های وابسته به آنهاست. نظام‌های فرهنگ را می‌توان از یک سو فراوردهای عمل و از سوی دیگر مشروط‌کننده عناصر عمل بعدی تلقی کرد (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲، ص ۶۳۰).

فهم فرهنگ به مثابه امری نمادین و معنادار و در عین حال ساختارمند و منسجم در بسیاری از تعاریف «فرهنگ» دیده می‌شود. به نظر می‌رسد تعریف ذیل روشن‌ترین و منسجم‌ترین تعریفی است که در جمع‌بندی از تعاریف متعدد فرهنگ ارائه شده است:

«فرهنگ» جامع‌ترین نظام معنایی یا بنیادی‌ترین نرم‌افزار هویت‌بخش و هدایتگر کنش‌های انسانی در فرایند زیست فردی و اجتماعی در جامعه و مرکب از مجموعه نسبتاً منسجمی از عناصر هستی‌شناختی (جهان‌بینی) و ارزش‌شناختی (ایدئولوژی یا نظام باورها و ناپایداری منبث از آن جهان‌بینی) است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ص ۱۶؛ شرف‌الدین، ۱۳۹۳).

این تعریف می‌تواند منتخب این نوشتار باشد، با این توضیح که فرهنگ علاوه بر آنچه گفته شد، بافتاری و زمینه‌مند نیز هست. اضافه کردن این شاخصه به تعریف مزبور، این امکان را می‌سازد که بتوان از فرهنگ‌های گوناگون سخن گفت و چه‌بسا در خصوص برخی عناصر فرهنگ رویکرد انتقادی داشت.

۲-۲. «توسعه فرهنگی»

مفهوم «توسعه فرهنگی» دارای ابهام مضاعف است؛ زیرا مفاهیم «فرهنگ» و «توسعه» به‌تنهایی معنای روشنی ندارند، بلکه توصیف‌ها و دریافت‌های متفاوتی از هر کدام وجود دارد که خود به مجمع نقد و نظر تبدیل شده است. از این رو ترکیب این دو مفهوم ابهام مضاعفی ایجاد می‌کند که برای هر پژوهشگر ابهام‌آفرین است. از این رو ناچاریم برای درک روشنی از این مفهوم، فرایند تاریخی پیدایش و تحول آن را بررسی کنیم.

«توسعه» در ابتدا بیشتر نتیجه تحول جامعه‌های غربی به شمار می‌آمد که در ابعاد اقتصادی، علمی و فنی پیشرفت کرده بودند. اما با چرخش فرهنگی (Cultural Turn) که در نیمه دوم قرن بیستم در اندیشه غربی اتفاق افتاد، فرهنگ در محور توجه علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی قرار گرفت. مهم‌تر از آن، شکست الگوهای تک‌بعدی اقتصادمحور، به‌ویژه هزینه‌های سنگین فرهنگی و اجتماعی که این الگوها بر جامعه‌های غیرغربی تحمیل کرده بود، اندیشمندان و سیاست‌گذاران توسعه را وادار به تفکر و بازاندیشی کرد. از یک سو، کشورهای توسعه‌یافته هم‌زمان با تغییرات فزاینده در زمینه‌های علمی و فنی، در پی گسترش فعالیت‌های استعماری بودند و از سوی دیگر، کشورهای غیرغربی که عمدتاً یا تحت سلطه استعمار قرار داشتند و یا تازه استقلال یافته بودند، تنها راه استقلال را استعمارزدایی و تأکید بر هویت فرهنگی می‌دانستند (پهلوان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱).

در چنین شرایطی «یونسکو» که خود از خاکستر جنگ جهانی دوم برخاسته بود، نشست‌هایی را درباره نقش و جایگاه فرهنگ در توسعه برگزار کرد. هدف «یونسکو» از این نشست‌ها ارائه راهبردهایی برای توسعه متوازن و آگاهانه در قالب برنامه‌های آموزشی، سیاست علمی، سیاست فرهنگی و سیاست اطلاعاتی بود، بدون اینکه اهمیت برنامه‌های توسعه اقتصادی را نادیده بگیرد.

در نتیجه سه دهه تلاش «یونسکو» و برگزاری همایش‌های جهانی و منطقه‌ای، سرانجام مجمع عمومی

سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۶ قطعنامه شماره ۱۸۷/۴۱ را تصویب کرد که در آن «دهه جهانی توسعه فرهنگی» از سال ۱۹۹۷-۱۹۸۸ در دستور کار قرار گرفت. در این قطعنامه از سازمان‌های جهانی درخواست شده بود برای تحقق اهداف چهارگانه ذیل تلاش کنند:

۱. اذعان به بعد فرهنگی توسعه: باید راه‌هایی پیدا کرد که تولید و خلاقیت را به هم پیوند زند و ریشه اقتصاد را پیدا کند.

۲. حفظ و تقویت هویت‌های فرهنگی: تشویق همه استعدادها و ابتکارات فردی و جمعی؛

۳. گسترش مشارکت در حیات فرهنگی: بسیج نیروهای آزادی بیان و خلاقیت در فرد و جامعه به نام «حقوق بشر»، اراده آزاد و استقلال فکر؛

۴. ارتقای همکاری فرهنگی بین‌المللی: جست‌وجو، افزایش و تقویت ابزاری که به موجب آن یک فرهنگ آزادانه از دیگران وام بگیرد و به نوبه خود بر آنها تأثیر بگذارد و در عین حال به هسته‌ای از حقایق پذیرفته شده جهانی احترام بگذارد (مایور، ۱۹۸۸، ص ۶).

بنابراین، بعد فرهنگی توسعه در توسعه فرهنگی، «فرهنگ» را شامل تمام ابعاد زندگی انسان، و «توسعه» را دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌داند و مدعی است توسعه باید مبتنی بر هویت فرهنگی یک جامعه باشد.

بر این اساس، با توجه به فرایند تاریخی اندیشه «توسعه فرهنگی» و ابعاد و اهداف آن از یک سو و مفاهیم «توسعه» و «فرهنگ» از سوی دیگر، به نظر می‌رسد «توسعه فرهنگی» عبارت است از: حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی از طریق حفظ و تقویت هویت فرهنگی، مشارکت در حیات فرهنگی و ارتقای همکاری‌های بین‌المللی. بنابراین، در توسعه فرهنگی، فرهنگ، هم ابزار توسعه است و هم هدف. هدف از آن روست که غایت توسعه بر اساس ارزش‌ها و باورهای فرهنگی تعیین می‌گردد، و ابزار است؛ زیرا این غایات و اهداف از طریق ظرفیت‌ها و سازوکارهای فرهنگ (یعنی از طریق تقویت هویت فرهنگی)، مشارکت افراد در حیات فرهنگی و ارتقای همکاری‌های بین‌المللی به دست می‌آید.

۳. مبانی نظری

در خصوص توسعه فرهنگی، نظریه‌پردازی گسترده‌ای انجام نگرفته و اقدام‌ها بیشتر به سمت سیاست‌گذاری اجرایی پیش رفته است. با این وجود، دو نظریه «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» و نظریه «کنش فرهنگی» مشخصاً با محوریت «توسعه فرهنگی» پرداخت شده‌اند.

۳-۱. جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی

نظریه «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» توسط ژوفر دومازدییه (Jofre Dumazedier) فرانسوی برای غلبه بر بیگانگی انسان در جامعه سرمایه‌داری مطرح شد. وی معتقد بود: کار در جامعه سرمایه‌داری به بیگانگی انسان

انجامیده است و زندگی واقعی بسیاری از کارگران تنها در اوقات فراغت می‌تواند تحقق پیدا کند (دومازدیه، ۱۹۵۸، ص ۱۱۷-۱۱۸).

از این رو توسعه فرهنگی به‌مثابه توسعه شخصیت کارگران و توسعه فرهنگ عامه است. او مدعی است تمام جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه به دنبال تعادل میان سنت و تجدد هستند و تنها رویکرد نظری که می‌تواند این مهم را به انجام برساند، «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» است؛ زیرا جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی به علت آنکه بر تحول سه‌گانه پیشرفت (توسعه اقتصادی کارآمدتر، کاهش نابرابری، و مشارکت اجتماعی) دلالت دارد، درک جامع‌تری از فرایند موضوع مطالعه ارائه می‌دهد (دومازدیه، ۱۹۹۱، ص ۶۵).

بر این اساس، هدف اصلی توسعه فرهنگی خلق ذهنیت‌های سازگار با توسعه از طریق فرهنگ است و از این طریق شاخص‌های بهبود یک موضوع اجتماعی را در موقعیت خود آن جست‌وجو می‌کند و در پی بهبود جامعه از درون خود جامعه است.

۲-۳. کنش فرهنگی

نظریه «کنش فرهنگی» توسط آگوستین ژیرار در تکمیل نظریه «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» با تکرار دوگانه «سنت» و «تجدد» و ضرورت تعادل میان آن دو مطرح گردید. ژیرار به خاطر سمت سیاسی که در «یونسکو» داشت، علاوه بر پیامدهای منفی تجدد در غرب، نیم‌نگاهی هم به شکست الگوهای توسعه در جهان به اصطلاح سوم نمود و هویت افراد و ملت‌ها را نیز مطرح کرد (وستایم، ۲۰۱۹، ص ۱۷۴).

از منظر او توسعه فرهنگی اکنون، نه یک تجمل یا زینتی از سر فراوانی، بلکه عمیق‌ترین پیوند را با شرایط شرایط توسعه عمومی دارد. او حق استفاده از فرهنگ را نه تنها به خاطر عدالت، بلکه به علت منطبق بودن آن با نیازهای غیرقابل سرکوب بشر می‌داند؛ زیرا فرهنگ هویت‌بخش انسان است (ژیرار، ۱۳۷۲، ص ۲-۳). بنابراین، از نظر ژیرار انسان معاصر نیازمند برگشت به زندگی فرهنگی است (آنچه به او هویت می‌بخشد) و زندگی فرهنگی از طریق کنش فرهنگی میسر است.

بنابراین، نظریه «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» و نظریه «کنش فرهنگی» هر دو تنها راه نجات انسان معاصر از سلطه تجدد و نظام سرمایه‌داری در غرب و فائق آمدن بر الگوهای ناکارآمد توسعه و اتخاذ رویکرد بومی در کشورهای در حال توسعه را برگشت به فرهنگ می‌دانند، و هر دو در پی بهبود جامعه از طریق فرهنگ و ظرفیت‌های درون جامعه از یک سو و توجه به علم و فناوری روز، از سوی دیگرند.

اما پرسشی که در اینجا شکل می‌گیرد این است که جایگاه خانواده در توسعه فرهنگی چیست؟ پاسخ به این پرسش، با توجه به رویکرد اصلی توسعه فرهنگی مبنی بر بازگشت به هویت فرهنگی جامعه، به جایگاه خانواده درون هر فرهنگ برمی‌گردد. روشن است که خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری افراد مطرح است.

«جامعه‌پذیری» یا «اجتماعی‌شدن» یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که افراد از طریق آن، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را فرامی‌گیرند. این مفهوم به سبب جایگاه محوری آن توسط اندیشمندان علوم اجتماعی، روان‌شناسی و علوم تربیتی تعریف شده است. آلن بیرو می‌نویسد:

این واژه فرایند تأثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می‌رساند که نتیجه آن پذیرش مدل‌های رفتاری اجتماعی در آن محیط و پیدایی نوعی انطباق متقابل بین فرد و جامعه است. در معنای اخیر، اجتماعی‌شدن، فرایندی است روانی - اجتماعی که بر پایه شخصیت اساسی تحت تأثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی، تشکل می‌یابد (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۳۶۳).

بنابراین، جامعه‌پذیری نقشی اساسی در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر افراد، به‌ویژه کودکان دارد و جایگاه خانواده، چه به‌عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری و یا زمینه‌ساز آن بسیار برجسته است؛ زیرا والدین همواره به‌مثابه الگوهای رفتاری نقش بسزایی در تربیت روانی، فکری و روند اجتماعی‌شدن فرزندان خود دارند. الگوهایی که در همه زمینه‌ها نقش خود را در روند رو به رشد کودکان و نوجوانان نمایان ساخته و در جامعه بروز داده و نمود عینی دارند. از این رو شاید کم‌هزینه‌ترین، کارآمدترین و ساده‌ترین شکلی که دولت‌ها از طریق آن جامعه را مدیریت می‌کنند، حمایت از نهاد خانواده است.

اسلام، دین جهانی و خاتم ادیان، نقش خانواده در اجتماعی‌کردن کودکان براساس اصول اسلامی و به تبع آن، ایجاد جامعهٔ پویا و متعالی را برجسته می‌داند.

اگر بخواهیم جامعه‌ای را پی‌ریزی نماییم که اساس آن برپایی عدل و حرکت به سوی فضیلت و کمال باشد، باید بذر آن را در محیط خانواده بکاریم؛ زیرا خانواده سهم بسیار ارزنده‌ای در بنای تمدن انسانی و برپا داشتن روابط همکاری در جامعه دارد و نیز فضیلت‌های اخلاقی هر جامعه مرهون آموزش صحیح اخلاق و ادب خانواده به فرزندان خود می‌باشد (قریشی، ۱۳۶۲، ص ۱۵).

به همین علت است که بسیاری از اندیشمندان علوم تربیتی معتقدند:

زندگی و سرنوشت هر انسانی تحت تأثیر تجارب دوران کودکی او قرار می‌گیرد و رابطهٔ کودک با اعضای خانواده، مثل پدر و مادر عوامل اساسی تشکل روحی و اخلاقی اوست (کوهستانی، ۱۳۷۱).

قرآن کریم نیز با توجه به جایگاه خانواده در امر تربیت و جامعه‌پذیری کودکان، داشتن ارتباط نیک با همدیگر را توصیه می‌کند. برای نمونه، در آیه ۱۵ سوره مبارکه «احقاف»، روابط و مناسبات اسلامی خانواده تصویر شده است. در این آیه خداوند متعال ابتدا انسان را به نیکی نسبت والدین سفارش می‌کند و زحمات مادر و پدر را یادآوری می‌نماید. طبق این آیه شریفه، هر مسلمانی باید خود، والدین و نسل پس از خودش را به خداوند وصل کند و برای صلاح آنان از خداوند کمک بطلبد. در واقع، در جامعه مطلوب قرآنی، این‌گونه پیوستگی نسل‌ها با محوریت خداجویی و عبودیت حفظ می‌گردد و هر فردی با رشته محبت، با نسل قبل و بعد از خود پیوندی ناگسستنی می‌یابد (حسینی، ۱۳۸۳). بنابراین، براساس آموزه‌های اسلامی جایگاه خانواده در جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها برجسته است.

براساس رویکرد فرهنگ‌محوری دو نظریه «جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی» و «کنش فرهنگی»، خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری می‌تواند نقشی اساسی در توسعه فرهنگی جامعه داشته باشد و این جایگاه در فرهنگ اسلامی به علت تأکیدهای فراوان بر اهمیت خانواده، برجسته‌تر است.

۴. مؤلفه‌های توسعه فرهنگی

براساس مفهوم‌شناسی و نظریه‌های پیشین، «توسعه فرهنگی» از عناصر سه‌گانه‌ای ترکیب یافته که قاعده آن را «تقویت هویت فرهنگی» و دو ضلع دیگر آن را «مشارکت» و «ارتقای همکاری‌های بین‌المللی» تشکیل می‌دهند. ساختار کلی این عناصر مبتنی بر استدلال قیاسی است؛ بدین معنا که توسعه فرهنگی به مقتضای ضرورت درونی خود، چیزی جز بازگشت به فرهنگ و هویت فرهنگی نیست. به همین علت خودباوری فرهنگی و اتکا به هویت درونی جامعه به‌مثابه قاعده مؤلفه‌های سه‌گانه قرار می‌گیرد.

اما با توجه به اینکه فرهنگ از باورها و ارزش‌های گوناگونی تشکیل می‌گردد که تمام آنها همسو با پیشرفت و تعالی جامعه نیست و مشارکت آنها نمی‌تواند جامعه را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار دهد، معیارهایی لازم است که براساس آن عناصر فرهنگی ارزیابی گردد. از این رو «پالایش فرهنگی» دومین مؤلفه توسعه فرهنگی به شمار می‌آید. سومین مؤلفه توسعه فرهنگی در ارتباط با رویکرد درون‌زایی توسعه فرهنگی مطرح می‌گردد؛ بدین معنا که در توسعه فرهنگی نقطه محوری اتکا به فرهنگ بومی و داخلی است؛ اما این اتکا به معنای بی‌اهمیت شمردن باورها و ارزش‌های بشری نیست، بلکه از طریق ارتباط آگاهانه یا - به عبارت دقیق‌تر - گزینش جنبه‌های مثبت و طرد جنبه‌های منفی، می‌توان با دیگر فرهنگ‌ها ارتباط برقرار کرد. بنابراین، توسعه فرهنگی براساس ساختار درونی خود از سه مؤلفه ذیل تشکیل می‌گردد:

۱. خودباوری فرهنگی؛

۲. پالایش فرهنگی؛

۳. ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها.

۵. شاخص‌های مؤلفه‌های توسعه فرهنگی

مؤلفه‌ها به علت کلیت و انتزاعی بودن آنها، قابلیت بررسی در زمینه بررسی را ندارند. از این رو نیازمند شاخص‌سازی‌اند. «شاخص‌سازی» فرایندی است که طی آن یک مفهوم تجزیه شده، به شاخص‌هایی تبدیل می‌شود که مصادیق آن را می‌توان در زمینه محل بحث بررسی کرد. «شاخص‌سازی» در روش‌های کمی، تبدیل مفهوم کیفی به کمی است، اما در روش‌های کیفی به سبب نبود امکان ارائه کمیت، بیشتر از شاخص‌های تحلیلی استفاده می‌گردد. بر این اساس، در این نوشتار به منظور ارزیابی نقش خانواده در توسعه فرهنگی، تلاش می‌شود با تجزیه و تحلیل مؤلفه‌ها و عناصر توسعه فرهنگی، شاخص‌های آن را شناسایی کنیم:

۵-۱. شاخص‌های خودباوری فرهنگی

«خودباوری فرهنگی» عبارت است از: شناخت و آگاهی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه، اعتماد به توانمندی‌ها و اقدام براساس آنها. خودباوری در سطح فردی و اجتماعی در مواجهه با چالش‌ها مطرح می‌شود؛ به این معنا که فرد یا جامعه پس از اتخاذ تصمیم، ممکن است با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو گردد. در این صورت تنها راه موفقیت (در سطح اجتماعی)، خودباوری فرهنگی است؛ یعنی شناخت خویشتن فرهنگی و آگاهی از توانمندی‌ها، اعتماد به آنها و اقدام براساس آنها. بر این اساس شاخص‌های خودباوری فرهنگی عبارتند از: ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی؛ مانند هویت فرهنگی، آزادی اندیشه و بیان، و حق انتخاب و تصمیم‌گیری.

۵-۲. شاخص‌های پالایش فرهنگی

«پالایش فرهنگی» به معنای فرایند ارزیابی فرهنگ براساس سنجه‌هایی است که ضمن رویکرد انتقادی نسبت به فرهنگ، توجه اصلی آن به پیشرفت و توسعه جامعه است. بر این اساس شاخص‌های مزبور عبارتند از: مشارکت اجتماعی، عدالت محوری، علم‌محوری، خلاقیت و مانند آن.

۵-۳. شاخص‌های ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها

ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها به این معناست که توسعه فرهنگی ضمن طرد رویکرد «خویشتن‌محوری»، ارتباط با فرهنگ‌های دیگر را براساس ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده بومی می‌داند. بر این اساس شاخص این ارتباط در جامعه اسلامی عبارت است از: اصل «نفی سبیل / سلطه».

۶. روش تحقیق

با توجه به رویکرد دینی این نوشتار و استخراج مؤلفه‌های توسعه فرهنگی براساس استدلال قیاسی، روش تحقیق «تحلیل اسنادی» است. روش «اسنادی» یکی از روش‌های کیفی است که به لحاظ مبانی معرفت‌شناختی عمدتاً در الگوواره (پارادایم) تفسیری قرار می‌گیرد (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴).

پژوهش اسنادی مبتنی بر سند بوده، اسناد رکن اساسی آن به شمار می‌رود. سند به‌طور عام (اعم از سند و مدرک) عبارت است از: متن نوشته‌شده و یا ضبط‌شده حاوی داده‌ها یا اطلاعاتی درباره یک موضوع یا پدیده. این نوع اسناد در کتابخانه‌ها، بایگانی روزنامه‌ها، دفاتر مؤسسات تاریخی، و پرونده‌های سازمانی یا نهادی قابل دسترسی‌اند (بوون، ۲۰۰۹، ص ۲۸). مهم‌ترین قالب‌های آن عبارتند از: کتاب‌ها، نشریات، و اسناد.

بر این اساس، اسناد این نوشتار عبارتند از:

الف) متون دینی: قرآن و احادیث شریف؛

ب) کتاب‌ها و مقالات اندیشمندان اسلامی که حول محور آموزه‌های اسلامی شکل گرفته‌اند.

شیوه اجرای این تحقیق در سه سطح قابل بررسی است:

- ۱) سطح گردآوری داده‌ها: در این سطح دو عملکرد شناسایی منابع و مرور نظام‌مند و هدفمند انجام می‌گیرد.
- ۲) سطح تحلیل و ارزیابی: در این مرحله متون مدنظر براساس شاخص‌های مشخص شده تجزیه و تحلیل شده، تا اشباع مطالعاتی (دریافت پاسخ قانع‌کننده) ادامه می‌یابد.
- ۳) نتیجه‌گیری و گزارش نهایی.

۷. بررسی و ارزیابی نقش خانواده در توسعه فرهنگی براساس آموزه‌های اسلامی

با توجه به شاخص‌های پیشین، اینک به بررسی آموزه‌های دینی می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش با توجه به شاخص‌ها تجزیه و تحلیل شده، در ذیل هر شاخص قرار می‌گیرند:

۷-۱. خودباوری فرهنگی

«خودباوری فرهنگی» یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های پیشرفت و توسعه یک کشور به حساب می‌آید. این شاخص در دو سطح «فردی» و «اجتماعی» مطرح است. در سطح فردی، «خودباوری» به معنای اعتقاد و باور به «ذات» و «خویشتن» خویش است. اما در سطح اجتماعی، خودباوری فرهنگی به معنای اعتقاد و اعتماد به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی یک جامعه است. با این حال، این شاخص یکی از چالش‌های اصلی عدم پیشرفت جوامع اسلامی است، به‌گونه‌ای که امام خمینی^ع می‌گوید:

به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرئت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم؛ و این بوجی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۱۵).

یکی از بسترهای اصلی تقویت و پرورش خودباوری فرهنگی خانواده است. خانواده به سبب ظرفیت‌های متعددی مانند ارتباط عاطفی و فرصت طولانی، می‌تواند نقش برجسته‌ای در ایجاد و تقویت خودباوری داشته باشد. اسلام نیز ضمن تأکید بر اهمیت خودباوری و اعتماد به نفس در امور فردی و اجتماعی، آموزه‌های ذیل را برای ایجاد و تقویت آن در خانواده ارائه می‌دهد:

۷-۱-۱. گرامی داشتن کودک

پیامبر اکرم^ع می‌فرمایند: «فرزندان خود را گرامی بدارید و در نیکو تربیت کردن آنها بکوشید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۵). از جمله اموری که موجب تکریم کودک می‌گردد عبارتند از: اجتناب از تنبیه بدنی، به‌ویژه قبل از

ده سالگی است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۹)، سلام کردن (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۲) و نام نیکو بر او نهادن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۴۸).

۲-۱-۷. مهرورزی با کودک

محبت نقش بی بدیلی در شکل گیری شخصیت اخلاقی افراد، به ویژه کودکان دارد. در حدیثی مهرورزی مساوی با دین شمرده شده است: «هَلِّ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» (همان، ج ۸، ص ۸۰) بر این اساس، پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «کودکان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید» (همان، ج ۶ ص ۳۹).

نیز در احادیث متعددی بر بوسیدن فرزند تأکید شده است. برای نمونه پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «فرزندان تان را زیاد ببوسید؛ زیرا در هر بوسیدن درجه‌ای در بهشت برای شماست» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۰۳-۲۰۴).

۳-۱-۷. اجتناب از سرزنش بی در پی

سرزنش مکرر موجب خدشه دار شدن اعتماد به نفس می شود و نقش مخربی در کاهش خودباوری دارد. از این رو در احادیث متعددی از آن منع شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۷۴۸).

۲-۷. آزادی اندیشه

دیدگاه اسلام درباره «آزادی اندیشه» مبتنی بر دیدگاه اسلام درباره انسان است. از نظر اسلام، اساس انسانیت بر آزادی بوده و مبدأ آزادی بحث اراده و اختیار انسان است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۸۳). از این رو اسلام نه تنها آزادی اندیشه را مهم می داند، بلکه بارها در قرآن کریم به تدبیر و تعقل امر نموده است.

یکی از بسترهای مهم و تأثیر گذاری که می تواند زمینه پرورش و رشد اندیشه و تفکر را فراهم کند، خانواده است. خانواده در ابعاد گوناگون، از جمله با تسهیل و فراهم سازی زمینه بازی، می تواند نقش مهمی در رشد و شکوفایی استعداد کودک داشته باشد. دین مبین اسلام نیز بازی را یکی از عوامل تأثیر گذار در رشد فکری، جسمی و عاطفی کودک به شمار آورده، در احادیث متعدد و سیره ائمه اطهار ﷺ بر آن تأکید شده است. به طور کلی این آموزه‌ها در دو بخش ذیل دسته بندی می شود:

۱-۲-۷. تأکید بر فراهم سازی زمینه بازی

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۳): هر که کودکی دارد باید با او کودکانه رفتار کند.

امام صادق ﷺ در روایتی دیگر می فرماید: «دست کم بچه را هفت سال رها کن، تا می تواند از دنیای بازی لذت را ببرد» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۴۷۳).

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «کسانی در بزرگسالی عجول، شتابزده و بی‌ظرفیت هستند که در کودکی به اندازه کافی بازی نکرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰ ص ۳۶۲).

۲-۷. نمونه‌های عملی بازی ائمه هدی علیهم السلام با کودکان

این دسته طیفی از بازی‌های عملی - فکری در قالب، کشتی، بازی کردن با نقش شتر یا اسب توسط والدین، شعر، معما، بازی با خاک و طبیعت را دربر می‌گیرد. برای نمونه، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جابرین رضی الله عنهم انصاری نقل شده است: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم حسنین رضی الله عنهم بر پشت آن حضرت سوار بودند و آن حضرت چهار دست و پا حرکت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو می‌فرمودند: «چه خوب شتری است شتر شما و چه خوب سوارکارید شما دوتا!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۸۵).

این سیره نبی مکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعددی نزد صحابه تکرار شده و با محتواهای متفاوت نقل گردیده است. همین‌گونه نقل شده است که فاطمه زهرا رضی الله عنها ضمن بازی با کودکانشان شعر ذیل را که محتوای ارزشی دارد، می‌خواندند:

«إِشْبِهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ، وَ أَخْلَعَ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ، وَ أَعْبَدَ إِلَهَا دَائِمِينَ، وَ لَا تُؤَالِ دَالَ الْإِخْنَ» (همان، ص ۲۸۶)؛ حسن جان! همانند پدرت باش و حق را از قید و بند رها کن. خداوندی را که صاحب نعمت است پرستش کن و با کینه‌توزان دوستی مکن.

از جمله بازی‌های فکری دیگری که در سیره امام صادق علیه السلام نقل شده، بازی استاد و شاگردی در قالب حدس کلمات و یا بازی با کلمات هم‌وزن است؛ به این صورت که استاد ویژگی‌های یک میوه را می‌گفت، شاگردان باید اسم آن میوه حدس می‌زدند. هر کودکی موفق می‌شد، به جای استاد قرار می‌گرفت. یا اینکه کلمات هم‌وزن (مثلاً الشراعیه، الذراعیه، الصفاثیه و...) آنقدر تکرار می‌شد تا شاگرد اشتباه کند (منصوری، ۱۳۸۴، ص ۹-۱۰).

۳-۷. عدالت‌محوری

عدالت به‌مثابه یکی از پایه‌های اصلی پیشرفت و توسعه جوامع، از اهداف اصلی اسلام و فلسفه فرستادن پیامبران و انزال کتب آسمانی شمرده شده است (حدید: ۲۵). اسلام برای برپایی نظام عادلانه، راهکارها و دستورات متعددی در ابعاد، سطوح و بسترهای گوناگون اجتماعی ارائه نموده است. یکی از بسترها و زمینه‌های مهم و تأثیرگذارِ ممارست و برپایی عدالت، خانواده است.

عدالت در خانواده در دو بعد «روابط میان زن و شوهر» و «والدین نسبت به فرزندان» مطرح می‌گردد. در بعد نخست، باتوجه به اینکه عدالت در اسلام «رعایت حقوق افراد و اعطاء حق هر ذی حق» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۱۲۱) و «قرار دادن هر چیزی در جای مناسب آن» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۳۷) است، رعایت حقوق همسر (مانند نفقه، مهریه، تمکین و مانند آن) عدالت، و تضییع آن ظلم به همسر و نسبت به این نهاد تأثیرگذار اجتماعی است.

اما در بعد دوم، آموزه‌های اسلامی در دو دسته جای می‌گیرند: برخی از آنها به اصل «عدالت‌ورزی» اشاره دارند و برخی دیگر به آثار آن. در دسته نخست، «عدالت» به معنای رفتار متناسب با سن، جنس و ویژگی‌های فرزندان است؛ مانند عدالت‌ورزی میان فرزندان در هدیه دادن (بخاری، ۱۳۹۲، ج ۳، ح ۲۵۸۶)، بوسیدن (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۸۷)، نشانیدن روی زانو (بغدادی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۳۶) و بخشش مال (بخاری، ۱۳۹۲، ج ۳، ح ۲۵۸۶).

اما دسته دوم که به کارکردها و آثار عدالت‌ورزی اشاره نموده‌اند، مانند حدیث شریف که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «از خدا بترسید و بین فرزندان با عدالت رفتار کنید؛ همان‌گونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰). به‌طور کلی این کارکردها در چهار دسته قابل بررسی است:

۱. موجب نیکی و رعایت حقوق متقابل والدین از جانب فرزندان (همان)؛
۲. ممانعت از حسادت و کینه‌ورزی فرزندان نسبت به یکدیگر (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۷۳)؛
۳. رعایت عدالت نسبت به کودکان آینده خود؛
۴. ایجاد زمینه عدالت‌ورزی نسبت به تأمین عدالت در جامعه.

۷-۴. حق انتخاب و تصمیم‌گیری

تمام زندگی فردی و اجتماعی انسان عرصه انتخاب‌هایی با دایره محدود و یا گسترده است. از این رو تصمیم‌گیری و انتخاب نقش اساسی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد. با این وجود، این قدرت درونی انسان نیازمند تقویت و گسترش فرهنگ داشتن حق انتخاب است. یکی از بسترهای اصلی که می‌تواند به ایجاد، تقویت و گسترش فرهنگ آن در جامعه کمک کند، خانواده است. والدین با ایجاد زمینه اظهار نظر و دادن حق انتخاب، می‌توانند نقش اساسی در رشد شخصیت مستقل و مسئولیت‌پذیر کودکی داشته باشند که توانایی تصمیم‌گیری دارد.

آموزه‌های اسلامی ضمن تأکید بر اهمیت حق انتخاب و تصمیم‌گیری (زمر: ۱۸؛ انسان: ۳؛ ابراهیم: ۷)، شاخصه‌های ذیل را برای تقویت و پرورش آن در خانواده ارائه می‌دهد:

۱-۷-۴. الف. نگاه تدریجی و فرایندی

براساس آموزه‌های اسلامی، دوره تربیت کودک فرزندان به سه هفت سال تقسیم می‌گردد: سیادت و سروری؛ اطاعت و فرمانبرداری؛ و مشورت و نظرخواهی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۵). بر این اساس، مشورت که نقشی اساسی در تقویت حق انتخاب دارد، در هفت سال سوم قرار می‌گیرد. علاوه بر این در احادیث متعدد آمده است که به کودکان متناسب سن آنها مسئولیت بدهید.

۲-۴-۷. تقویت قدرت شناختی

«خودآگاهی» و «دیگرآگاهی» نقشی اساسی در تصمیم‌گیری آگاهانه دارد. از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: بهترین چیزی که نوجوانان باید بیاموزند، چیزهای است که در بزرگسالی به آنها نیاز خواهند داشت (ابن‌الحدیث، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۳). نیز در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «دانش را در کودکی بیاموزید تا در بزرگی سروری کنید» (همان، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

۳-۴-۷. تقویت شخصیت و خودباوری

رشد و استقلال شخصیتی یکی از عوامل مهم تصمیم‌گیری و انتخاب است. بر این اساس در متون از تکریم کودک مانند سلام کردن به کودک (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۲): اجتناب از سرزنش مکرر (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۳۷۴۸) سخن به میان آمده است.

۵-۷. علم‌آموزی

علم‌آموزی از پایه‌های اصلی رشد و تعالی هر فرد و جامعه‌ای است و مسیر پیشرفت و توسعه یک جامعه از مجرای دانش می‌گذرد. اهمیت علم‌آموزی در اسلام نیز به گونه‌ای است که نخستین پیام الهی با ندای «خواندن»، «قلم»، «علم» و «تعلیم» آغاز گردید (علق: ۱-۴). علاوه بر این یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی شمرده شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تحصیل علم را بر زن و مرد فرض دانسته و بعد مسافت را مانع نشمرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۲).

در جامعه معاصر هرچند نهاد مدرسه متولی آموزش است، اما نقش خانواده در این مهم، با فراهم‌سازی زمینه تحصیلی کودکان و یادگیری‌های غیرمستقیم، بر کیفیت و غنای آموزش می‌افزاید. آموزه‌های اسلامی درخصوص نقش خانواده در آموزش بر شاخصه‌های ذیل تأکید می‌کند:

۱-۳-۴-۷. نگاه فرایندی

آموزه‌های اسلامی درخصوص تربیت کودک در خانواده مبتنی بر نگاه فرایندی است. از این رو طبق احادیثی که دوره‌های تربیتی فرزندان را به سه دوره هفت سال دسته‌بندی می‌کند، در هر مرحله نوعی آموزش متناسب با آن مرحله را در نظر می‌گیرند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فرزند باید هفت سال بازی کند، هفت سال سوادآموزی کند و هفت سال حرام و حلال دینی را فراگیرد» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۴۷۵).

۲-۳-۴-۷. آموزش و تربیت

در نظام اسلامی علم‌آموزی همراه با تربیت است و به‌عنوان نگاه جامع در نظر گرفته می‌شود.

۳-۴-۷. تربیت معارف دینی

تأکید اسلام بر نگاه تربیت دینی موجب شده است فراگیری معارف اهمیت زیادی داشته باشد. طبق حدیثی که نقل شد، حلال و حرام در دوره سوم در نظر گرفته شده، اما در برخی احادیث آمده است: «معارف اسلامی را هر چه زودتر به فرزندانان بیاموزید، پیش از آنکه مخالفان بر شما سبقت بگیرند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷).

۴-۳-۷. تأکید بر یادگیری در سنین پایین

با وجود تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر عدم محدودیت زمانی در فراگیری آموزش، اسلام نگاه ویژه‌ای به یادگیری (علم و معارف اسلامی) در سنین کودکی و جوانی دارد. برای نمونه امام علی ﷺ می‌فرماید: «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۴): آموختن در کودکی همچون نقشی بر روی سنگ است. همچنین آن حضرت در وصیتی به فرزندشان امام حسن ﷺ می‌فرماید: «قلب نوجوان همچون زمینی خالی است که هر چیزی را می‌پذیرد. از این رو پیش از آنکه دلت سخت و عقلت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو پرداختم» (همان، ص ۲۲۳).

۵-۳-۷. یادگیری مهارت‌های زندگی

از جمله آموزش‌های اسلام که بر آنها تأکید شده، مهارت‌های زندگی (مانند تیراندازی و شنا) است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط معاصر، برخی مهارت‌های سالم اجتماعی را نیز می‌توان در این دایره گنجانید.

۶-۷. خلاقیت

خلاقیت نقش اساسی در رشد عقلی و فکری افراد دارد و یکی از اصول اولیه پیشرفت و توسعه جامعه، داشتن افراد خلاق و نوآور است؛ افرادی که به راه‌های عادی و مسیره‌های از قبل تعیین شده اکتفا نکرده و در جست‌وجوی راه‌های تازه‌اند. خانواده در کنار مدرسه، نقشی اساسی در پرورش استعداد کودکان دارد. چون خانواده فرصت‌های زیادی برای تربیت کودک دارد، می‌تواند قدرت تفکر و تخیل کودکان را پرورش دهد و آنان را به فراگیری راه‌های نو تشویق کند و مهم‌تر اینکه از اشتباه کردن ترسانند. آموزه‌های اسلامی انسان‌ها را همانند معادن طلا و نقره دارای استعدادهای ویژه‌ای شمرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۷) که نیازمند استخراج توانایی‌ها و استعدادها نهفته است. بر این اساس، اسلام علاوه بر تأکید بر تدبیر و تعقل در امور و تقویت قدرت شناختی کودک، بر بازی کردن کودکان تأکید فراوان نموده است. همان‌گونه که در قسمت «آزادی اندیشه» بیان شد، بازی به صورت کلی موجب رشد فکری و عقلی کودک می‌شود. دومین شاخص مطرح‌نظر اسلام، مهربانی در آموزش و نادیده گرفتن اشتباه کودک است.

امام سجاد ﷺ می‌فرماید: «حق خردسال مهربانی در آموزش، بخشیدن، پوشاندن اشتباهات، مدارا، و کمک به اوست» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۵).

شاخصه دیگری که اسلام بر آن تأکید دارد، توجه به نیازهای آینده است. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷)؛ آداب و رسوم خود را بر فرزندان خود تحمیل نکنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

۷-۷. مشارکت اجتماعی

از پایه‌های اصلی داشتن جامعه پویا و تلاشگر «مشارکت اجتماعی» افراد جامعه است. جامعه‌ای که اعضای آن نسبت به امور اجتماعی بی‌تفاوت باشند، نه تنها رو به رشد و تعالی نخواهد بود، بلکه سرانجام از هم خواهد پاشید. بدین‌روی حکومت از ابزارهای گوناگونی برای بسیج مردم و مشارکت آنان در امور اجتماعی بهره می‌گیرد. اما این شاخصه بیش از همه می‌تواند در خانواده پرورش یابد.

خانواده می‌تواند با در پیش گرفتن اصول تربیتی صحیح، زمینه هر چه بیشتر مشارکت اعضای خود در جامعه را فراهم کند. البته این امر با توجه به الگوی ساخت قدرت در خانواده امکان‌پذیر است. ساخت قدرت در خانواده می‌تواند سختگیرانه، سهیل‌گیرانه و مقتدرانه باشد (مریجی، ۱۳۹۰)، اما تنها شیوه مقتدرانه است که می‌تواند فرزندی مستقل، سختکوش، منضبط و فعال به بار آورد. آموزه‌های اسلامی نیز ضمن رد روش سخت‌گیرانه (اجتناب از سرزنش زیاد و منع تنبیه) و سهیل‌گیرانه (تقدیر از کودک نیکوکار برای تنبیه کودک خطاکار)، توجه به مشارکت کودک در امور خانه را تشویق می‌کند.

به همین سبب بر مشورت با فرزندان (الولد وزیر سبع سنین) - البته بعد از سن ۱۴ سالگی - تأکید شده است. بنابراین، بر توجه به مشارکت فرزندان در امور خانه که می‌تواند زمینه مشارکت اجتماعی نیز باشد، در آموزه‌های دینی تأکید گردیده است.

۷-۸. اصل «نفی سلطه / سبیل»

یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه فرهنگی، «ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر» است. اما این ارتباط به صورت مطلق نیست، بلکه باید در چارچوب اصول و ارزش‌های فرهنگی جامعه صورت گیرد. یکی از اصول فقهی نظام حقوقی اسلام «نفی سلطه» یا «نفی سبیل» است که در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت دارد. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگونه سلطه کافران را به صورت مطلق بر مؤمنان جایز نمی‌داند.

از جمله موارد کاربرد این اصل، خانواده است. اسلام به سبب اهمیت والایی که بر جایگاه خانواده در رشد و تعالی فرد و جامعه قائل است، حریم خاصی برای حفاظت و صیانت آن در نظر گرفته است. از این‌رو طبق آیه شریفه از ورود غیرمسلمان به این حریم منع کرده است. فقهای اسلامی موارد ذیل را مصادیق قاعده مزبور در امور خانواده دانسته‌اند:

الف) حضانت و سرپرستی کودک: در صورتی که یکی از والدین کافر گردد، حضانت با والد مسلمان است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۲۸۷).

ب) ولایت: تمام فقها اتفاق دارند که کفر موجب ساقط شدن حق ولایت (بر ازدواج، سفیه، مجنون، صغیر و مانند آن) می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۴۱).

ج) ارث: براساس فقه اسلامی، به‌ویژه فقه اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}، کفر مانع ارث بردن کافر از میت مسلمان می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۱۶).

د) ازدواج: صورت‌های متعددی برای ازدواج مسلمان با غیرمسلمان متصور است، اما دو نمونه از آن به اجماع تمام فقها براساس استناد به آیه شریفه فوق جایز نیست:

۱) ازدواج زن مسلمان با مرد کافر (زهیلی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۵۳)؛

۲) ازدواج زن مسلمان با مرد کافر غیر اهل کتاب (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۰۲).

روشن است که این موارد به علت ایجاد سلطه و به تبع آن تأثیری است که بر عقاید و عادات و رفتار افراد - از جمله - کودکان دارد. اسلام با جعل این اصل، زمینه این برتری را از بین برده است.

نتیجه‌گیری

«توسعه فرهنگی» به معنای تعالی زندگی در جامعه براساس ارزش‌های متعالی فرهنگی است. اصولاً هدف اصلی توسعه فرهنگی نه‌تنها تولید، بهره‌وری، بالا رفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی جامعه، بلکه علاوه بر آن، توسعه انسانی و داشتن انسانی پویا، فعال، خلاق، آگاه و دارای اعتماد به نفس است.

«توسعه فرهنگی» بدین معناست که فرهنگ نقش اساسی و بنیادین در توسعه دارد. از این‌رو هرگونه الگوی توسعه بدون توجه به فرهنگ پیشاپیش شکست خورده است. بر همین اساس، توجه به عناصر فرهنگ بومی و پالایش آن و نیز توجه به دیگر فرهنگ‌ها نیز امری لازم در فرایند توسعه و پیشرفت است. بدین‌روی سه بعد «خودباوری فرهنگی»، «پالایش فرهنگی» و «ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها» از مؤلفه‌های اصلی توسعه فرهنگی است.

خانواده به‌مثابه حلقه واسط بین فرد و جامعه، جایگاه برجسته‌ای در توسعه فرهنگی دارد، هرچند برنامه‌های کشورهای - به اصطلاح - جهان سوم به این مهم توجه نکرده‌اند. اما دین همواره در نقش ارائه‌دهنده الگوهای رفتاری، نقش بسزایی در تربیت روانی، فکری و روند اجتماعی‌شدن افراد، به‌ویژه کودکان دارد. با توجه به مؤلفه‌های سه‌گانه و شاخص‌های متعدد توسعه فرهنگی، یافته‌ها نشان می‌دهد نقش خانواده در تمام شاخص‌های مزبور برجسته است و دین اسلام تأکید فراوانی بر جایگاه خانواده دارد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، قم، هجرت.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، *تعریفها و مفهوما فرهنگ*، تهران، مرکز فرهنگی آسیا.
- آقامحمدیان شهرباف، حمیدرضا، ۱۳۸۷، «نقش و جایگاه خانواده در فرایند توسعه فرهنگی»، در: *همایش ملی توسعه و تحول در فرهنگ و هنر*، ج ۱، قم، سوره مهر.
- آوتویت، ویلیام، تام باتامور، ۱۳۹۲، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، تهران، نشر نی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۲، *صحیح البخاری*، ترجمه عبدالعلی نور احراری، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام.
- بغدادی، عبدالله محمد عبید، ۱۴۱۰ق، *العیال*، تحقیق نجم عبدالرحمن خلف، مدینه منوره، دار ابن القیم.
- بیرو، آلن، ۱۳۸۰، *فرهنگ علوم اجتماعی (انگلیسی - فرانسه - فارسی)*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پودارتچی، مصطفی، ۱۳۸۳، «مشارکت سیاسی زنان و توسعه فرهنگی»، در: *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۱۸۵، ص ۳۳۷-۳۵۶.
- پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۸، *فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران، پیام امروز.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، تحقق و شرح احمد محمد شاکر قاهره، دار الحدیث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسایل الشیعه*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- حسینی، اکرم‌السادات، ۱۳۸۳، «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۶، ص ۴۶-۸۱.
- حلی، ابن فهد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- خانیکی، هادی، ۱۳۷۵، «جایگاه و نقش مطبوعات در توسعه فرهنگی ایران»، *نامه پژوهش فرهنگی*، پیش شماره ۱، ص ۱۱۱-۱۲۴.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران.
- زهیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، *الفقه الاسلامی و أدلته*، دمشق، دار الفکر المعاصر.
- ژررار، آگوستین، ۱۳۷۲، *توسعه فرهنگی: تجارب و خطمشی‌ها*، ترجمه پروانه سپرده و علی هاشمی گیلانی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۹۳، «علامه طباطبائی و بنیادهای هستی‌شناختی فرهنگ»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال پنجم، ش ۲، ص ۶۵-۹۲.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، *نقشه مهندسی فرهنگی کشور*، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش، ۱۳۹۴، «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۲۹، ص ۶۱-۹۲.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۳۶۲، *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف الرضی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام إلى تنقیح سرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۹۴/۱/۱۹، «سرنوشت خانواده در برنامه‌های توسعه»، *روزنامه ایران*، ش ۵۸۹۹، ص ۱۷.

قریشی، باقرشریف، ۱۳۶۲، *نظام تربیتی اسلام*، تهران، فجر.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

کوش، دنی، ۱۳۸۱، *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*، ترجمه فریدون وحید، تهران، سروش.

کوهستانی، حسینعلی، ۱۳۷۱، «نقش خانواده در تربیت فرزندان»، *پیوند*، ش ۱۵۸، ص ۳۰-۳۹.

گولد جولیوس و ویلیام ل کلب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار.

گیوه‌چیان، فاطمه، ۱۳۸۰، «ملاحظات درباره نقش زنان در توسعه فرهنگی»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۲۴.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.

مریجی، شمس‌الله، ۱۳۹۰، «بررسی نقش خانواده در کاهش انحرافات اجتماعی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴، ص ۴۹-۷۲.

منصوری، ذبیح‌الله، ۱۳۸۴، *مغز متفکر جهان شیعه*، تهران، جاویدان.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

مهدوی، سیدمحمدصادق و سمیرا وکیل‌ها، ۱۳۹۴، «بررسی تأثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکردهای خانواده»، *مطالعات توسعه*

اجتماعی ایران، سال هفتم، ش ۲، ص ۷۳-۸۴.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

Bowen, Glenn A, 2009, "Document Analysis as a Qualitative Research Method", *Qualitative Research Journal*, V. 9, p. 27-40.

Dumazedier, Joffre, 1958, "Problèmes Du Loisir: (Enquête Psycho-Sociologique Sur Le Développement Socio-Culturel de l'agglomération d'Annecy)", *Revue Internationale de l'Education* 4, N. 1, p. 117-120.

_____, 1991, "Défense Du Concept De Développement Culturel En Sociologie", *World Leisure & Recreation*, N. 33, p. 5-6.

Mayor, Fredrico, 1988, "The World Decade for Cultural Development", *The Courier*, Paris UNESCO.

Vestheim, Geir, 2019, "UNESCO Cultural Policies 1966-1972 – the Founding Years of 'New Cultural Policy'", *Nordisk Kulturpolitisk Tidsskrift*, N. 22, p. 174-195.

